

Theoretical and practical foundations of mystical conduct from the perspective of Khwaja Ahmad Yesavi

Ibrahim Khodiar¹| Amir Javan is handsome²| Hojjat madrasi³

1. Associate Professor, Faculty of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran.

Email : Khodayar.ebrahim@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Mysticism, Qom University of Religions and Religions.

Email : Javanarasteh.amir@gmail.com

3. Responsible author, PhD student in Sufism and Islamic Mysticism, Qom University of Religions and Religions.

Email : mh3106@yahoo.com

ARTICLE INFO

ABSTRACT

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received July 1, 2023

Revised September 8, 2023

Accepted December 14, 2023

Publication January 15, 2024

Keywords:

Khwaja Ahmad Yesavi,

Sufism,

Diwan Hikmat,

practical mysticism,

theoretical mysticism

Mysticism and Sufism is one of the most influential currents in the history of Islam, which can be studied from various epistemological, political, social, artistic, etc. angles. This trend has many different branches and slogans both in its theoretical and practical dimensions, which have digested from thinkers and scientific and religious elites to the general public who do not benefit from religious awareness. One of the influential figures in the history of Islamic Sufism, who is known as the Elder of Turkestan due to his deep influence in Turkic-speaking lands and is considered the greatest Turkish Sufi, is Khwaja Ahmad Yesavi. The collection of Khwaja Ahmad's poems, written in a Turkish language that is understandable for the general public, has been collected in a book called Diwan Hikmat and translated and published in various languages. In these poems, he has expressed his mystical views about explaining the steps of his conduct and mystical advice for others. The present article is trying to discover and outline the system of mystical thoughts of Khwaja Ahmed Yesavi in the field of theoretical and practical mysticism and present a clearer picture of his mystical foundations..

مبانی نظری و عملی سلوک عرفانی از منظر خواجه احمد یسوی

ابراهیم خدایار^۱ | امیر جوان آراسته^۲ | حجت مدرس^۳

۱. دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران. Khodayar.ebrahim@gmail.com

۲. استادیار دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم. Javanarasteh.amir@gmail.com

۳. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم; mh3106@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

کلیدواژه:

خواجه احمد یسوی،

تصوف،

دیوان حکمت،

عرفان عملی،

عرفان نظری

عرفان و تصوف یکی از جریان های بسیار تأثیرگذار در تاریخ اسلام است که از زوایای گوناگون معرفتی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ... قابل مطالعه می باشد. این جریان هم در ابعاد نظری و هم در ابعاد عملی خود دارای شاخه ها و شعارهای بسیار متنوعی است که از اندیشمندان و نخبگان علمی و دینی تا عموم مردم بی بهره از آگاهی های دینی را در خود هضم نموده است. یکی از شخصیت های مؤثر در تاریخ تصوف اسلامی که به علت عمق نفوذ خود در سرزمین های ترک زبان به پیر ترکستان شهرت یافته و بزرگ ترین صوفی ترک محسوب می آید، خواجه احمد یسوی است. مجموعه اشعار خواجه احمد که به زبان ترکی قابل فهم برای عامه سروده شده در کتابی به عنوان دیوان حکمت جمع آوری و به زبان های گوناگون ترجمه و منتشر شده است. وی در این اشعار دیدگاه های عرفانی خود را در باب تشریح گام های سلوک خود و توصیه های عرفانی برای دیگران بیان نموده است. مقاله حاضر در تلاش است تا نظام اندیشه های عرفانی خواجه احمد یسوی را در عرصه عرفان نظری و عملی کشف و ترسیم نموده و تصویری روشن تر از مبانی عرفانی وی ارائه نماید.

الف) معرفی خواجه احمد یسوی

خواجه احمد یسوی مشهور به پیر ترکستان (عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۷۶) به دلیل ویژگی‌هایی که در فرهنگ و تاریخ آسیای مرکزی دارد شخصیتی افسانه‌ای پیدا کرده و مطالب گوناگونی درباره وی بیان شده است. از این رو پالایش واقعیات تاریخی از غیر آن به سختی امکان‌پذیر می‌باشد. در ادامه نکاتی گذرا درباره وی ارائه می‌گردد.

خواجه احمد یسوی در شهر سیرام^۱ دیده به جهان گشود. تاریخ ولادت وی را از ۴۳۷ ق تا ۴۹۸ ق گفته‌اند. دلیل این تفاوت در بیان تاریخ ولادت خواجه، اختلاف نظر در عمر وی در هنگام وفات است. برخی سن او را ۷۳ سال گفته و برخی دیگر تا ۱۳۰ سال نیز بیان داشته‌اند. پدرش خواجه ابراهیم نام داشت که نسب خود را از طریق محمد حنفیه به امام علی علیه السلام می‌رسانید و به دلیل همین شرافت در نسب نیز به خواجه شهرت داشتند. (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۱۰۲) از خواجه احمد در همان دوران کودکی کرامات و عجایب سر زده است که وی در دیوان حکمت و در قالب ادبیات شاعرانه، برخی از آن‌ها را بازگو نموده است.

خواجه احمد در هفت سالگی پدر خود را از دست داد و در پی آن به همراه خانواده به شهر یسی مهاجرت نمود. درباره تحصیلات عادی وی گزارش مشخصی در دست نیست و منابع مختلف آشنایی وی با پیری ناشناخته در تصوف را با نام ارسلان باب بیان کرده‌اند. ملازمت و همراهی خواجه احمد با ارسلان باب تا پایان عمر این شیخ صوفی ادامه داشته است.

خواجه احمد در ادامه سفر علمی و سلوکی خود عازم بخارا شد و به جمع شاگردان و مریدان خواجه یوسف همدانی پیوست. وی در مدت کوتاهی در زمره شاگردان خاص خواجه شد و از دست وی خرقه دریافت نمود. پس از وفات خواجه یوسف در بخارا ماند و با وفات حسن اندقی در ۵۵۲ ق به عنوان سومین خلیفه خواجه یوسف معرفی گردید. اما با شروع دوران خلافت خود در بخارا، ناگهان تصمیم گرفت این منصب را به عبدالخالق

غجدوانی واگذار نموده و خود راهی یسی شود و فرهنگ اسلام و تصوف را در آن دیار ترویج نماید.

خواجه احمد در دیار ترکستان آموزه‌های تصوف و فرهنگ ایرانی اسلامی آن را با فرهنگ ترکی درآمیخت و محصول آن را به زبان ترکی محلی ترویج داد. مخاطبان وی که قزاق‌ها و قرقیزهای استپ‌نشین را شامل می‌شد مردمی ناآشنا با معارف عمیق اسلامی بودند و از این رو وی توانست با زبان شعر و با بیانی بسیار ساده و خالی از اندیشه‌های پیچیده نظری، مشتاقان فراوانی را به گرد خود و آموزه‌های اسلامی و عرفانی جمع نماید. (Schwartz, ۲۰۰۸: ۹۳) به تعبیر دیگر خواجه احمد یسوی تنها به عنوان شخصیتی صوفی که آموزه‌های تصوف را در منطقه‌ای ترویج داد شناخته نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از مردم ترک‌زبان سرزمین ترکستان، اصل مسلمانی خود را مدیون خواجه می‌باشند و وی را باید به عنوان یک مبلغ مسلمان معرفی کرد که غیرمسلمانان یا تازه‌مسلمانان آن دیار را با اسلام آشنا ساخت و موجب گسترش معارف اسلام گردید. (آکینر، ۱۳۶۶: ۲۰)

اولین و مهم‌ترین گروه مخاطبان خواجه احمد یسوی، ترک‌ها بوده‌اند. خواه ترک‌های شرق آسیای مرکزی در خوارزم، دره فرغانه و دیگر مناطق ماوراءالنهر و خواه ترک‌های غرب آسیای مرکزی با محوریت منطقه تولد و سکونت خواجه. تفاوتی که در میان پیروان طریقت یسوی از ابتدا تاکنون می‌توان مشاهده نمود این است که ترک‌های شرق به پیروی از فرهنگ عمومی مردم این سرزمین، پای‌بندتر به آداب و مناسک شریعت هستند.

خواجه احمد تا پایان عمر در یسی زندگی کرد و در سال ۵۶۲ق در همان‌جا درگذشت. حدود دو و نیم قرن پس از وفات خواجه، بقعه‌ای باشکوه توسط امیر تیمور بر مدفن وی ساخته شد و پس از آن تاکنون همواره مزار وی مرکز معنوی و زیارتی مردم منطقه بوده‌است. به باور بسیاری مزار شیخ احمد یسوی جایگاه کعبه ثانی را دارد و عده‌ای برای بازماندگان از مراسم حج خانه خدا، زیارت وی را به عنوان حج جایگزین تجویز می‌نمایند.

اکثر محققان خواجه احمد را پیرو مذهب حنفی می‌دانند و برخی اشعار منتسب به وی نیز

بر این مطلب تصریح می‌کنند (Tulum, ۱۹۹۹: ۲۱۲)، ولی برخی دیگر خواجه را شیعه اسماعیلی معرفی نموده‌اند. (Toson, ۲۰۰۹: ۳۲)

ب) معرفی دیوان حکمت

شاید خواجه احمد اولین فردی باشد که آموزه‌های صوفیانه را وارد شعر و ادبیات ترکی کرده‌باشد. در دوره‌ای که اکثر شاعران و نویسندگان به دلیل هم‌گامی با زبان دربار، آثار خود را به زبان فارسی می‌نگاشتند؛ خواجه احمد توانست با ارائه اشعاری ساده و با نظم عامیانه به زبان ترکی، جایگاه ویژه‌ای میان اقوام ترک پیدا کند و سبب ترویج اسلام در آن مناطق گردد. هنر خواجه احمد که سبب استقبال فراوان، تحکیم و ماندگاری شعر وی در فرهنگ ترکی شد این بود که فرهنگ عرفانی اسلام را با فرهنگ عمومی بومی و قومی ترک‌ها تلفیق کرد. (سنایی، ۱۳۷۸، ۸۳)

متن مکتوبی که از خواجه احمد باقی مانده مجموعه‌ای از ۶۹ قطعه شعر عرفانی است که با نام دیوان حکمت شهرت دارد. ظاهراً این اشعار توسط شاگردان و مریدان بعد از وفات خواجه جمع آوری شده و به تدریج در قالب یک مجموعه اشعار درآمدی است. از همین رو نسبت به این‌که همه اشعار بدون هیچ تغییری از خواجه احمد بوده باشد تشکیک وجود دارد و در عین حال به دلیل نزدیکی قلم و زبان به فضای فکری و ادبی خواجه احمد یسوی، تعلق محتوا به وی پذیرفته شده است.

قالب ادبی خواجه احمد تأثیر ویژه‌ای بر فرهنگ و ادبیات ترک گذاشت. علاوه بر این‌که اشعار دیوان حکمت هم‌چنان در محافل صوفیانه و گفتمان عمومی ترک‌ها رایج است و بسیاری از افراد این اشعار را حفظ می‌باشند (سنایی، ۱۳۸۴: ۱۰)؛ شعرای بزرگ دیگری نیز سبک خواجه احمد را اقتباس نمودند که از این دسته می‌توان به سلیمان باقرغانی، حاج بکتاش ولی، یونس امره و مختوم‌قلی فراغی اشاره نمود. (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۵۷) البته انتساب بکتاشیه به یسویه و پیروی حاج بکتاش ولی از خواجه احمد یسوی موافقان (Anonymous, ۱۹۹۵: ۱۶) و مخالفانی (Ocak, ۲۰۰۶: ۱۱۹) دارد.

قدیمی‌ترین نسخه موجود از دیوان حکمت، نسخه‌ای است که متعلق به حدود قرن یازدهم هجری است و از زمان خواجه احمد فاصله بسیار دارد. (Maras, ۲۰۱۶: ۵۷۰) لکن

فضل بن روزبهان خنجی که وقایع سال‌های ۹۱۴ و ۹۱۵ ق از دوران حکومت محمد شیبانی را گزارش نموده، در حاشیه سفر خود به یسی، از مطالعه کتاب دیوان حکمت خبر داده و آن را جزو مصنفات خواجه شمرده است. (خنجی، ۱۳۵۵: ۲۵۵)

به نظر می‌رسد خواجه احمد در محیطی اوغوزنشین پرورش یافته و زبان اصلی دیوان حکمت، ترکی با لهجه قراخانی یا ترکمنی قدیم است. (هیأت، ۱۳۶۵: ۲۸۰) در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه‌های زیادی از روی نسخه‌های مختلف به زبان‌های گوناگون منتشر شده است.

در سال ۱۹۹۴ م یوسف آزمون، دیوان حکمت را از روی نسخه‌ای متعلق به قرن هفده یا هجده میلادی در استانبول منتشر ساخت. این نسخه که منبع تحقیق حاضر نیز می‌باشد دارای ۴۹ حکمت و یک مثنوی مناجات است و از بسیاری اشعار دیگران که در سایر نسخه‌ها به اشتباه در دیوان حکمت نیز وارد شده پیراسته است. (Yasavi, ۱۹۹۴: ۹) نسخه یوسف آزمون توسط عبدالحکیم مختومی به فارسی نیز ترجمه گردیده است. (مختومی، ۱۳۸۷) علاوه بر این، ترجمه قزاقی دیوان حکمت نیز در جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته و انتشار یافته است. (Yasavi, ۲۰۰۰)

ج) درباره پژوهش حاضر

معرفی زندگی و احوال خواجه احمد یسوی در میان آثاری که درباره تصوف آسیای مرکزی نگاشته شده است فراوان به چشم می‌خورد. لکن تک‌نگاری‌هایی که به طور مستقل به معرفی خواجه احمد و طریقت یسویه پرداخته باشند در سالیان اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند. طبیعی است که بیشترین تلاش صورت گرفته جهت نشر افکار و آثار خواجه احمد یسوی در کشور ترکیه انجام یافته باشد. چنان‌که بیرگل بزکورت در یک تحقیق منبع‌شناسی که انجام داده، فهرستی از حدود ۶۶۰ کتاب، پایان‌نامه و مقاله مرتبط با خواجه احمد یسوی را ارائه نموده است. (Bozkurt, ۲۰۱۶: ۲۸۳-۳۳۴) در این میان برخی از محققان به مبانی فکری و آموزه‌های خواجه توجه نموده‌اند. سلطانزاده در مقاله‌ای با عنوان درباره فلسفه احمد یسوی به مؤلفه‌هایی مانند وحدت وجود، ذکر و اهمیت هنر و شعر در بیان افکار پرداخته است. (Sultanzade, ۲۰۱۶: ۲۰۲-۱۳۱۶) کلیک در مقاله

ارزیابی دیوان حکمت از منظر متافیزیک اخلاقی، مفاهیم دیوان حکمت را از با استفاده از نظام اخلاق فضیلت ارسطویی بررسی کرده است. (kilic, ۲۰۱۶: ۱۱۲۳-۱۱۳۳) سرانجام ماراس در مقاله مفاهیم بنیادین فلسفه اخلاق در اندیشه احمد یسوی، دو موضوع عشق به خدا و تهذیب نفس را در نظام فکری خواجه احمد برجسته نموده است. (Maras, ۲۰۱۶: ۵۶۸-۵۷۸)

تحقیق حاضر ضمن تمرکز بر دیوان حکمت و با نمایه زنی ابیات این دیوان، تلاش نموده نظام فکری خواجه احمد یسوی در حوزه عرفان عملی و نظری را ترسیم نماید که گامی نو در این عرصه به حساب می آید.

مبانی نظری و عملی سلوک

الف) مبانی نظری سلوک

۱. توحید

مهم‌ترین موضوع در عرصه عملی و نظری عرفان، مسأله توحید است. در واقع باید گفت از آن‌جا که موضوع عرفان و تصوف، خداوند و اسماء و صفات او هست؛ غیر از توحید، موضوع دیگری عارفان برای بحث ندارند. (قونوی، ۱۳۸۸: ۶) خواجه احمد نیز گرچه در حوزه تعلیم مبانی نظری تصوف، کم‌رنگ‌تر ظاهر شده، ولی حداقل همین مقدار از اشعار وی می‌توان فهمید که وی نیز به مانند بسیاری از عارفان مسلمان، مشربی وحدت وجودی داشته و از آموزه‌هایی مانند *أنا الحق* حلاج نیز دفاع می‌نموده است. به عنوان نمونه چنین گفته است:

شاه منصور نی *أنا الحق* بیجا ایمس یولنی تابقان بیزکا اوخشاش کمراه ایمس
هر ناجنس لار بو سوزلاردین آگاه ایمس آگاه بولوب بوی خدا آلدیم منا
(یسوی، ۱۹۹۴: حکمت ۹)

سخن *أنا الحق* شاه منصور سخنی نابجا نیست.
کسانی که هم‌چون ما راه خود را یافته‌اند گمراه نیستند.
هر ناجنسی از این سخن آگاه نیست.

آگاه گشتم و اینک بوی خدا گرفتم.

یا در جای دگر چنین سروده است:

منصور ایتور أنا الحق
ملا لار ایتور ناحق
بیلما دیلار ملا لار
قال اهلیکا حال علمین
(یسوی، ۱۹۹۴: حکمت ۱۹)
منصور أنا الحق می گوید
کار واصلان بر حق است
ملایان پلیدی قلب خود را آشکار می کنند
و می گویند این ناحق است!
ملایان معنی أنا الحق را ندانستند
خداوند علم اهل حال را
مناسب اهل قال ندانست.

۲. شریعت و طریقت

در معرفی جریان سلوکی خواجه احمد یسوی گفته شد که وی به صوفیان و زهاد خراسان و ماوراءالنهر متصل است که همگی در تقید به شریعت شهره هستند. از این رو در تقسیم بندی رایج صوفیان به وابستگی به جریان صحو یا سکر، خواجه احمد را باید اهل صحو دانست که منش معنوی اش وی را از گفتار و رفتار عاقلانه و حکیمانه خارج نکرد. وی اولین شرط سلوک را تقید به انجام واجبات شرعی مانند نماز، روزه، حج، امر به معروف و ... می داند و نسبت به کسانی که به نماز و مسجد توجهی ندارند ولی مدعی عرفان و معنویت هستند ابراز تعجب می نماید. (Yasavi, 2000, pp. 6 & 155) همچنین استفاده فراوان از آیات قرآن و روایات نبوی ﷺ، نشانگر التزام وی به نصوص دینی و علاقه مندی به کتاب و سنت می باشد.

درباره نقش شریعت در سلوک معنوی شخص، خواجه احمد نیز آن را مهم می شمارد و

به پای بندی به آن تأکید مینمایید. به عنوان مثال خواجه چنین سروده است:
 اوتی عمرم شریعتکا یتالمدیم شریعت سیز طریقتکا اوتالمدیم
 حقیقت سیز معرفتکا باتالمدیم قتیغ یولدور پیرسیز نچوک اوتار دوستلار (یسوی،
 ۱۹۹۴، حکمت ۳۰)

عمرم گذشت در حالی که به شریعت نرسیدم.
 بدون شریعت به حقیقت نخواهم توانست بگذرم.
 بدون حقیقت نخواهم توانست در معرفت غوطه ور گردم.
 راه دشواری است، بدون پیر چگونه خواهد گذشت، ای دوستان
 البته خواجه نیز بسان بسیاری دیگر از صوفیان، کفه طریقت را پررنگ تر دیده و چنین
 گفته است:

افسانه دور شریعت فرزانه دور طریقت
 یوزمینک ولی لار اوتی سرنی سرکا اولاشیب (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۱۹)
 شریعت افسانه است
 طریقت، صاحب فضیلت است
 درباره نقش شریعت در سلوک معنوی شخص، خواجه احمد نیز آن را مهم می‌شمارد و
 به پای بندی به آن تأکید می‌نماید. به عنوان مثال خواجه چنین سروده است:

ب) مبانی عملی سلوک

به باور خواجه احمد، مهم‌ترین چیزی که سالک راه حق می‌بایست به دنبال آن باشد،
 انس با خدا و ازدیاد عشق الهی در قلب خویش است.
 عشق سیز لاری کوردوم ایرسه یولده قالدی اول سبب دین عشق دوکانین قوردوم منا
 (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۳)
 بی‌عشق‌ها را دیدم که همه در راه مانده‌اند.
 بدان سبب دکان عشق را بنا نهادم اینک.
 طریقتنی یول لارینی عقبه‌سی کوب پاک عشقینی قولغه آلمای بولمس
 یوروب (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۱۰)

طریقت را راه‌ها و عقبه‌ها بسیار است.

تا عشق پاک او را در پیش نگیری، نمی‌توانی راه یابی.

به باور پیر ترکستان مهم‌ترین پیش‌نیازهای نیل به این عشق آسمانی موارد ذیل می‌باشد:

ب) مبانی عملی سلوک

به باور خواجه احمد، مهم‌ترین چیزی که سالک راه حق می‌بایست به دنبال آن باشد،

انس با خدا و ازدیاد عشق الهی در قلب خویش است.

عشق سیز لاری کوردوم ایرسه یولده قالدی اول سبب دین عشق دوکانین قوردوم منا

(یسوی، ۱۹۹۴: حکمت ۳)

بی‌عشق‌ها را دیدم که همه در راه مانده‌اند.

بدان سبب دکان عشق را بنا نهادم اینک.

طریقت‌نی یول‌لارینی عقبه‌سی کوب

یوروب (یسوی، ۱۹۹۴: حکمت ۱۰)

طریقت را راه‌ها و عقبه‌ها بسیار است.

تا عشق پاک او را در پیش نگیری، نمی‌توانی راه یابی.

به باور پیر ترکستان مهم‌ترین پیش‌نیازهای نیل به این عشق آسمانی موارد ذیل می‌باشد:

۱. توبه و استغفار

توبه که در لغت به معنای بازگشتن به کار رفته است، اصطلاحی پرکاربرد در قرآن،

روایات و شاخه‌های مختلف علوم اسلامی مانند فقه، کلام، اخلاق و عرفان می‌باشد.

عالمان اخلاق در تعریف توبه به دو شیوه عمل کرده‌اند. برخی از آن‌ها به ماهیت و

ساختار توبه توجه نموده و آن را بازگشت از گناه و رجوع به خداوند و یا به تعبیر زیبا و

دقیق ابوحامد محمد غزالی سبقت عقل بر شهوت دانسته‌اند. (غزالی، بی‌تا، ص ۱۴۶) برخی

دیگر توبه را با توجه به اهداف و نتایج آن تعریف کرده و به عنوان نمونه، توبه را به معنای

باقی نماندن آثار گناه در اعمال انسان شمرده‌اند. (مکی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۹)

بسیاری از عرفای مسلمان، توبه را اولین منزل از منازل سلوک دانسته و به تدریج وجوه

باطنی آن را عمیق‌تر نموده‌اند. (سراج طوسی، ۱۹۶۰، ص ۶۸) از دیدگاه ایشان توبه دارای درجات و مراتبی است که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

- ۱) توبه از گناه و از ترس عقوبت و جزای الهی.
 - ۲) توبه گاهی به طمع ثواب و پاداش خداوند است که انابه نام دارد.
 - ۳) توبه گاهی به دلیل مراعات امر و نهی الهی است که در زبان اهل عرفان به اوبه شهرت یافته است.
 - ۴) توبه گاهی از شرم ناشی می‌شود، شرم از دام و لطف نگاهش، شرمی که توبه نصوح پدید آورد. (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲)
 - ۵) توبه گاهی از توقف نشأت می‌گیرد. پرعیان است که برای گذر از هر مقام به مقام بالاتر، رشدی لازم است و این رشد به معنای گذر از نقصان به کمال است. پس برای هر نقصانی توبه‌ای لازم است؛ توبه از وقوف در مقام پیشین. (فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۶)
 - ۶) توبه از حسنات. آدمی ناتوان است، پس توبه‌ای لازم است بر این ناتوانی. (سراج طوسی، ۱۹۶۰، ص ۶۹)
 - ۷) توبه از توبه. اگر توبه را یکی از حسنات بدانیم، باید مراقب بود که توبه انسان را به عجب و خودبینی سوق ندهد. اگر سالک توبه را از خود بدانند نیازمند توبه است: «توبه از توبه» این توبه از توبه است که تو را به فناء فی‌الله می‌رساند. (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۱)
 - ۸) توبه از وجود. با صرف نظر از اعمال خوب و بد انسان، نعمت وجود نیز نیازمند توبه است. بالاترین گناه رؤیت خود است و برترین توبه برای سالک آن است که وجودش محو و فراموش گردد و از خود به خدا رجوع نماید. (ابن عربی، بی‌تا، ص ۱۴۴)
- خواجه احمد در اشعار آغازین دیوان حکمت به طور مفصل درباره سیر معنوی خود از کودکی تا کهن‌سالی توضیح می‌دهد و منازلی که در سال طی کرده را تبیین می‌نماید. وی نیز به طور گسترده در این ابیات از توبه نام می‌برد و با طی نمودن هر مرحله‌ای در فرایند سلوک، دوباره از عملکرد خویش توبه می‌نماید که به نظر می‌رسد کاملاً بر درجات گوناگون توبه منطبق می‌باشد.

۲. استاد و مرشد

یکی از اجزای انفکاک ناپذیر و مهم صوفیه این است که اولیاء الهی و عالمان کامل، هم در حیات و هم در ممات خود واسطه فیض خداوند هستند و یکی از اختیارات یا وظایفشان این است که می‌توانند انسان‌ها در یافتن و پیمودن مسیر حق راهنمایی نمایند.

توصیه به یافتن استاد سلوک در طریقت یسویه نیز موضوعی مهم است. احمد یسوی در یکی از اشعار خود خطر بی‌پیر در مسیر طریقت گام‌نهادن را گوشزد می‌کند و می‌گوید:

مرشد لارنیک خدمتینی قیل اختیار
اوزلوکومدین یولغه کیر دیم دیمه

زینهار

یخشی بیلسانک طریقتنی خطری بار
یلغان سویلاب ایمان سیزین

کیتمنک دوستلار (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۳۲)

خدمت مرشدان را اختیار کن!

مگو که من خودم وارد این راه شدم.

اگر خوب بدانی راه طریقت خطر دارد.

ای دوستان! با دروغ‌گفتن، بی‌ایمان دنیا را ترک نکنید.

در طریقت یسویه علاوه بر تأکید بر اهمیت و ضرورت انتخاب شیخ، بر کیفیت راهنما نیز توجه داده می‌شود. (Eraslan, ۱۹۹۱, pp ۲۱۷) به بیانی که از خواجه نقل شده بدون خواندن هفتاد علم و بدون گذشتن از هفتاد مقام، شیخوخیت مقرر نمی‌شود. حصول و وصول این علوم در چهل و چهار مقام مندرج است. کسی که بدون تحصیل آن‌ها به دست‌گیری برخیزد با بغض اهل‌الله مواجه خواهد شد. در یسویه برای کسب مقام ارشاد، شیخ باید مراتب علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین را طی نموده، به ژرفای دین گام نهاده و به قرب حق رسیده باشد. با بیان این شرایط، خواجه احمد سعی می‌کند تا از مردم را از خطر مدعیان دروغین معنویت مصون سازد. (Gunduz, ۱۹۹۳, pp ۸)

از سوی دیگر مرید نیز نسبت به استاد خود وظایفی دارد و یکی از اصول اساسی طریقت یسویه، احترام به شیخ، اعتقاد به وی و تواضع کامل نسبت به او است. مریدی که وارد طریقت یسویه می‌شود می‌بایست برخی آداب را به شرح ذیل رعایت کند:

۱) مرید نباید هیچ کس را برتر از شیخ بداند و به او به صورت مطلق باید اظهار انقیاد کند. کسی که از شیخ خود دور شود و به میل خود به صیام و قیام مشغول شود، راه ترقی او بسته می شود.

۲) مرید باید هوشمند و با ادراک باشد که بتواند رموز و اشارات شیخ خود را به سرعت درک کند. ۳) او باید نسبت به همه اقوال و افعال شیخ راضی و مطیع باشد.

۴) مرید باید رضای شیخ را به دست آورد، زیرا که رضای پروردگار در ضمن آن است.

۵) باید در گفتار خود صادق و راسخ باشد تا مزاج شیخ تغییر پیدا نکند و موجب ردّ او نشود. اصلاً دچار شک و تردید نباید باشد که این عمل موجب خسران است.

۶) باید وفادار و در عهد بیعت استوار باشد.

۷) مرید باید آماده باشد که جمیع مال و ملک خود را نثار شیخ کند. در غیر این صورت چشم باطن او باز نمیشود.

۸) رازدار اسرار شیخ باشد و از افشای آن پرهیز کند.

۹) همه تکالیف، مواعظ و نصایح شیخ را مدنظر قرار دهد و هرگز در صدد اهمال و تعلل نباشد.

۱۰) مرید برای وصال الهی باید در راه شیخ حاضر به نثار جان و مال باشد. با دوست او دوستانه و با دشمن او خصمانه رفتار کند. اگر شرایط ایجاب کند برای رفع نیاز شیخ خود، باید خود را چون برده، برای فروش عرضه نماید. (کوپریلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱)

۳. توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فلسفه نیاز به استاد در تصوف اسلامی، برخاسته از نظریه انسان کامل در عرفان نظری است. انسان کامل حقیقتی است که پیش از آفرینش در دریای جود خدا موجود بوده و به سبب همین تقدم وجودی اش نسبت به سایر مخلوقات است که پیر خوانده می شود. انسان کامل با دریافتی قلبی خویش، نسبت به اسماء و نقش همه موجودات در هستی عالم است و به اذن و مدد الهی و با علم لدنی و ولایت تکوینی خود، هر موجودی را در طریق خاص هدایت خویش راهنمایی می نماید.

در تصوف اسلامی، پیر همه سالکان راه خدا امام علی علیه السلام معرفی شده است که

بزرگ‌ترین تربیت شده مکتب نبوی می‌باشد و همه مشایخ طریقت با اتصال به قدرت معنوی و با اجازه ایشان به دستگیری از اهل سلوک اقدام می‌کنند. از این رو وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام و مولای موحدان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد توجه و احترام ویژه اهل سلوک می‌باشند و توسل به ایشان، راه‌گشای موانع و سختی‌های سیر به سوی خداوند دانسته شده است.

عشق به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمام دیوان حکمت جاری است و خواجه احمد وجود مقدس آن حضرت را پیر مغان می‌داند (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۲) و به سالکان راه خدا توصیه می‌کند که دامن پیر مغان بگیرند و به وی متوسل شوند. (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۴۱) تمسک به آن حضرت و استمداد از ایشان در تمامی مراحل سلوک خواجه قابل مشاهده می‌باشد.

یوز پرده‌سینی کوتاریب مسکین سری باقغیل من بنده اول موی سیاهای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مسکین یسوی آرزوی روضه‌ی حضرت بولغایمو میسر خاک کف پای

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پرده از چهره‌ات برافکن و نظر بر من مسکین انداز

من بنده آن موی سیاه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم

مسکین یسوی در آرزوی روضه حضرت توست

آیا برایش ممکن خواهد بود که خاک کف پای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد؟

۴. سحرخیزی و اشک

بیداری سحر و مناجات با خداوند در هنگامه سحرگاهان یکی از شرایط قطعی سلوک است که سیر الی الله بدون آن محقق نمی‌شود و معنایی ندارد. این نکته هم در کلام امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام بدین گونه بیان شده که فرموده‌اند: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَيَّ إِذَا عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۰) و هم در کلام بزرگان عرفان به وفور دیده می‌شود. به عنوان مثال از مرحوم قاضی نقل شده است که: «شگفت از کسی که به دنبال درجه‌ای از کمال است و سحرخیزی ندارد!» (قاضی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۷)

دیدارینی کورسه بولماس تون کون اویوب هیچ اوخلامای دیدارینی کوردوم منا

با شب و روز خوابیدن نتوان به دیدار او نائل شد.

با بی‌خوابی در تمام اوقات، جمالش را دیدم اینک!
حقیقت‌نی معنی سیکا یتکان کیشی
تا شی
بیخود بولوب کویوب یانار ایچی

قانلار آقار کوزلاریدین آقان یاشی
آن‌که به معنی حقیقت رسیده باشد.
از خود بیخود می‌شود و درون و برونش می‌سوزد.
از چشمانش خون به جای اشک جاری می‌شود.
اشک چشمانم را تحفه بردم اینک!
الله ایدی کوب یغلاسنک کورکونک منی زاری قیلسنک بندم دیبان ایقوم سنی
خداوند گفت: «اگر بسیار بگری مرا خواهی دید»
اگر زاری کنی تو را بنده‌ام می‌خوانم.
چین عاشق‌نی کوزی یاشلیق قدی دو تا مونداغ قیلیب مرادیمغه یتیم منا (یسوی،
۱۹۹۴، حکمت ۱۰)
عاشق راستین چشمانش اشک‌آلود و قدش دوتاست.
چنین کردم و به مراد خود رسیدم اینک!

۵. خلوت و ریاضت

خلوت، خالی کردن دل بود از هرآن چه غیر اوست. خلوت در بعد ظاهری همان عزلت از ناس است و در بعد باطنی، همان عزلت از نفس. برخی از مشایخ، خلوت را امری محدث و در زمره مستحسنان به شمار آورده و آن را متأثر از رهبانیت مسیحی دانسته‌اند. (افلاکی، ۱۹۵۹، ص ۷۹۳)

صوفیان متقدم بیشتر بر بعد ظاهری خلوت تمرکز داشته و از خلق دوری می‌کردند. (ابونعیم، ۱۳۵۴ق: ۳۷۶) این عزلت نه به منظور در امان ماندن از آزار مردم، بلکه به جهت در امان نگه‌داشتن خلق از آزار خویش انجام می‌شده است. چرا که اولی نشان کبر بود و دومی جلوه‌ای از تواضع. (ابرقوهی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۴)

از سده چهارم هجری خلوت به لحاظ معنا نزد صوفیان عمق یافت و گرایش از ظاهر

به باطن در آن ایجاد شد. به بیان خواجه عبدالله انصاری بهترین خلوت آن بود که در برون با جمع و در درون با خدا باشی. در صورت با خلق و در سیرت با خدا! این گونه دیگر نیازی به خلوت گاه نباشد؛ چرا که همه جا اوست و همه جا برای او (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۵۰۷)

آن گاه که فرمان زمانه مسیر خلوت را از ظاهر به باطن، از بیابان به دل و از غار به خانقاه تغییر داد، حلقه های پیر و مرید شکل گرفت و برای حفظ رسم چله نشینی یا اربعین، خلوت گاه های کوچکی به دور از آمد و شد و با طول و عرض یکونیم در دو و نیم ذراع و با ارتفاع محدود پدید آمد. (جندی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱) این خلوت گاه ها بی پرده و پنجره، بی نور و روزنه بود تا فقط سالک نماز گزارد و ذکر گوید و از آن خارج نگردد جز برای وضو و طهارت و نمازهای جمعه و جماعت. به هنگام غلبه خواب، نشسته بخوابد و به هنگام ذکر، چهارزانو یا دوزانو بنشیند. (باخرزی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴)

اهمیت خلوت برای صوفیان تا بدان جاست که یکبار خلوت در سال را برای سالک ضروری دانسته اند. خلوت های سه روزه و هفت روزه برای مبتدیان پیشنهاد شده، اما خلوت کامل اربعین است و بهترین زمان آن با استناد به سنت و داستان پیشینیان دهه نخست ذی الحجه تعیین شده است.

بر سالک واجب است که در طول این مدت خود را از آفات خلوت در امان دارد و از نیت شرک-آلود بپرهیزد. بدین معنا که نیتش از خلوت به جای تقرب به معبود حقیقی، به کسب اعراض دنیوی و اغراض اخروی گرایش پیدا نکند. همچنین محتمل است که سالک در این دوران به سبب حبس حواس و ریاضت و خلوت، کراماتی پیدا کند و صفای دلی یابد. اما توجه به این کرامات عین استدراج و مکر است و روز به روز بر بُعد وی می افزاید. (سهروردی، ۱۴۲۷، ص ۲۳۳)

شعار اصلی خواجه احمد این بود که "پیش از مرگ خود باید بمیری" که از جمله معروف موتوا قبل آن تموتوا گرفته شده است. بر اساس این شعار وی خصوصاً بعد از این که به سن ۶۳ سالگی رسید و در سن وفات پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله قرار گرفت؛ بر ریاضت و عزلت توجه بیشتری نمود. از این رو چله خانه ای در خانقاه خود ساخت و به عبادت و یاد مرگ مشغول شد. این چله خانه که چهار متر عمق دارد هم اکنون نیز در بقعه خواجه احمد یسوی موجود می باشد. (Bukharaev, ۲۰۱۴, The fourth season)

در طریقت یسویه خلوت آداب و شرایط ویژه‌ای دارد و تمامی امور از عبادات و اذکار گرفته تا نوع غذا و میزان استفاده از آن و زمان خواب و بیداری با اجازه و نظر شیخ تنظیم می‌گردد. (کوپرلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴)

چله‌نشینی در میان یسویان رواج زیادی دارد و مزار خواجه احمد نیز همواره به عنوان خلوت‌گاه سالکان خلوت‌نشین مورد استفاده قرار می‌گرفته است. امروزه نیز سنت خلوت‌نشینی طی مراسم ویژه‌ای در دهم ذی‌الحجه توسط صوفیان در مزار خواجه احمد برگزار می‌گردد. (Toson, ۲۰۱۵, pp ۱۱۵)

۶. ذکر

ذکر به معنای یادکردن و به خاطر آوردن یکی از قدیمی‌ترین مفاهیمی است که صوفیان به آن توجه نموده‌اند. بسیاری از ایشان با استناد به آیه شریفه «و لذكر اکبر» ذکر را برترین عبادت دانسته (کاشانی، ۱۴۲۶، ص ۳۸۳) و مرزهای تفاوت آن با سایر مناسک و فضائل را به دقت تبیین نموده‌اند. (Schuon, ۲۰۰۳, pp ۱۲۵) هجویری نیز با نسبت دادن هریک از مقامات عرفانی به یکی از پیامبران الهی، مقام ذکر را مقام پیامبر اسلام ﷺ قلمداد می‌نماید. (هجویری، ۱۳۷۵، ص ۴۸۴) خواجه عبدالله انصاری در صدمیدان ذکر را میدان سی‌ام و در منازل السائرین آن را منزل چهل و هفتم سلوک معرفی می‌کند و مراتب مختلف آن را از ذکر ظاهری و زبانی تا ذکر حقیقی که نسیان کامل خویش و همه ماسوی و فناء در ذکر خداوند است برمی‌شمارد.

خواجه احمد یسوی نیز در دیوان حکمت، معنا و مرتبه واقعی ذکر را همین نکته می‌داند که فرد می‌بایست در عمق وجودش ذاکر خداوند متعال باشد.

حق وصالین تیلاکانلار تونی کونی تینمای جانی برله ایتور ذکر هونی
(یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۴۵)

آنان که روز و شب وصال حق را طلب می‌نمایند.
پیوسته ذکر حق را با جان‌شان می‌گویند.

در تقسیم‌بندی طرائق مختلف صوفیه، طریقت یسویه را جزو صوفیان جهری می‌دانند که مجالس ذکر را با آداب و آیین‌های مخصوصی برپا می‌نمایند. ذکر خاص ایشان به ذکر

آزهای شهرت یافته و اسمای الهی با صدایی شبیه به صدای آزه کردن چوب ادا شده و لوح دل ذاکران را صیقل می‌دهند. (Levin et al., ۲۰۱۶, pp ۴۳۶)

۷. یاد مرگ

توصیه به یاد مرگ یکی از آموزه‌های جدی دین مبین اسلام است که در قرآن و سنت اسلامی توجه زیادی به آن شده است. طبیعی است که عارفان و صوفیان مسلمان بیش از دیگران در عمل به این اصل تربیتی اسلام کوشا بوده و به بررسی زوایای مختلف آن پرداخته باشند. از منظر عرفای مسلمان، یکی از ویژگی‌های رهروان سلوک به سوی حق، یاد مرگ است. به گفته غزالی «عارف دائم مرگ را یاد کند؛ چه موعد لقای دوست است و محب هرگز موعد دیدار دوست را فراموش نکند» (غزالی، بی‌تا، ۷)

بدیهی است مرگ برای همگان رویدادی مشابه نیست. مرگ می‌تواند برای برخی حادثه‌ای تلخ و ناگوار و برای برخی دیگر شیرین و گوارا باشد. یاد مرگ می‌تواند آمادگی انسان را برای مواجه شدن با مرگ ارتقا داده و برنامه زندگی دنیوی او را بر اساس سعادت اخروی سامان دهد. یکی از مهم‌ترین عوامل نیک-بختی بشر در دنیا و آخرت، کنترل نفس و پرهیز از لذت‌ها و خواهش‌های مادی و جسمانی است که در بیان صوفیان از آن به موت اختیاری یا موت احمر (لاهیجی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵) تعبیر شده است. ایشان عمل به حدیث نبوی «موتوا قبل أن تموتوا» را به دست شستن از آرزوهای بلند دنیوی تفسیر کرده و به تعبیر ابوبکر طمستانی، راه نیل به زندگی پاک را مرگ نفس می‌دانند: «ما الحیوة الا فی الموت یعنی ما حیوة القلب الا فی اماتة النفس» (جامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰)

خواجه احمد یسوی در دیوان حکمت خود به کزات درباره مرگ و لزوم آمادگی برای آن تذکر داده است. وی خصوصاً سن شصت و سه سالگی را نقطه عطف زندگی سالک می‌داند که می‌بایست پس از پا گذاشتن به این سن، به طور جدی توجه به مرگ و قیامت را سرلوحه برنامه زندگی خود قرار دهد. او در سن شصت و سه سالگی، محل عبادتی به شکل قبر در زیر زمین ساخت و به خلوت‌ها و عبادت‌های طولانی بدون بهره‌مندی از آب و غذا مشغول می‌شد.

اگر عاقلی از گورستان خبر بگیر

بگو که من هم چنین خواهم شد و عبرت بگیر
 به «موتوا قبل ان تموتوا» عمل کن
 به این حدیث فکر کردم و مُردم اینک (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۱۶)
 پیش از مردن بر روی زمین، زنده مُردم
 در شصت و سه سالگی سنت است، آن را شنیدم و دانستم.
 در زیر خاک از جان و دل بندگی کردم.
 خواجه احمد شنید و خواند و زیر خاک مسکن گرفت. (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۲۲)

۸. خدمت به خلق و پرهیز از مردم‌آزاری

فعالیت‌های اجتماعی صوفیان یکی از ویژگی‌هایی است که از دیرباز با جریان‌های گوناگون و متنوع صوفی عجین شده است. صوفیان گرچه در میزان حضور اجتماعی و فعالیت سیاسی دارای مشرب‌های گوناگونی هستند؛ لکن به نظر می‌رسد در موضوع خدمت‌رسانی به مردم دارای وحدت نظر می‌باشند. این خدمت‌رسانی در اشکال مختلفی در میان طریقت‌های صوفی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال گاه در قالب آیین‌های فتوت و جوان‌مردی ظهور یافته است که سلی در نخستین اثری که درباره فتوت به دست ما رسیده است آن را مساوی ایثار و از خودگذشتگی، کمک به دیگران و نیکوکاری معرفی نموده است. (سلی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۲) پذیرایی و میزبانی از مردم در خانقاه‌ها (موحد، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵) و یا انواع موقوفات و امور عام‌المنفعه اجتماعی را می‌توان دیگر جلوه‌های خدمت به خلق در میان صوفیان دانست که خواجه احرار یکی از نمونه‌های برجسته آن در آسیای مرکزی به شمار می‌رود. (کاشفی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۱)

سنت خدمت به هم‌نوعان در خانقاه خواجه احمد یسوی نیز وجود داشته و وی در اشعار مختلف، توصیه به دستگیری از نیازمندان و ایتمام - خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان- می‌نماید.

دست نوازش بر سر فقیران و یتیمان کشیدم.
 از انسان‌های سنگدل گریختم اینک!
 هر جا دل شکسته‌ای بینی مرهم باش.

اگر در راه مانده باشد با او همدم باش.

سنت است که کافر را هم آزار مده!

از سنگدل دل-آزار خدا هم بیزار است. (یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۱)

ج) غایت و نهایت سلوک

به باور خواجه احمد، نهایت سیر سالک در وادی معنویت، رسیدن به مقام امت محمد صلوات الله علیه و آله شدن است. وی در ابتدای دیوان حکمت سیر سلوک خود را از یک-سالگی تشریح می-نماید و به بیان این نکته می-پردازد که در یک-سالگی از ارواح پاک، در دو سالگی از پیامبران الهی، در سه-سالگی از چهل-تن و در چهارسالگی از پیامبر مکرم اسلام ﷺ بهره-هایی دریافت نموده-است. از پنج-سالگی با نماز و روزه و شب-زنده-داری، کمر به طاعت الهی بسته- و در شش-سالگی درهای آسمان به روی او باز شده- و به همین ترتیب با طی مراحل سلوک، در سن بیست و دو سالگی به فنا رسیده-است.

اول سببدین حقه سیغنیب کیلدیم منا

خوش غایب دین ندا کیلدی قولاغیمه

اول سببدین حقه سیغنیب کیلدیم منا

جمله بزرک یغلیب منکا انعام بردی

مرهم بولوب چین دردلیک کا دوا بولدوم

من یکرمه ایکی یا شده فنا بولدوم

(یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۴)

ندایی خوش از غیب به گوشم رسید.

بدان سبب به حق پناه آوردم و آمدم، اینک!

جمله بزرگان جمع گشتند و به من انعام دادند.

بدان سبب به حق پناه آوردم و آمدم، اینک!

من در بیست و دو سالگی فنا گشتم.

مرهم گشتم و دواى دردمند حقیقی گشتم.

اما طی درجات و مقامات عرفانی توسط وی ادامه می-یابد و پس از سال-ها تلاش و

مجاهدت، به جایی می-رسد که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ وی را به عنوان امت خود قبول

می-کنند.

کوب یغلا دیم حق مصطفی بردی انعام
معراج تونی نور دیدم فرزند دیدی
مصطفی غه ماتم توتوب کیردیم منا
قولوم توتوب امتیم سن امت دیدی
محمد دیب تشنه بولسنک قولونک آلائی
فرزندیم دیب ایلکینک توتوب جنت کیری
ای یارانلار بوسوز ایشتیب شوقیم آرتدی
امت دیدی ایچ و تاشیم نورکا باتدی
(یسوی، ۱۹۹۴، حکمت ۶)

بسیار گریستم تا حضرت مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من انعام داد.
در سوگ مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زیر خاک رفتم، اینک!
گفت: «نور چشمم در شب معراج، فرزند است.»
دستم گرفت و گفت: «تو امت من هستی!»
در روز قیامت اگر راه گم کنی، راهنمایت باشم.
اگر محمدگویان، تشنه باشی، دستت را می-گیرم.
«فرزندم» خطاب می-کنم و دستت را می-گیرم و وارد بهشت می-سازم.
در سوگ مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زیر خاک رفتم، اینک!
ای دوستان! وقتی این سخنان را شنیدم شوقم افزون گشت.
وقتی گفت: «تو امتم هستی» درون و بیرونم غرق نور گشت.

نتیجه گیری

خواجه احمد یسوی بزرگ-ترین شخصیت عرفانی ترک-زبان جهان اسلام است که پایه-گذار طریقت یسویه در میان جریان-های صوفی شده است. از وی اشعاری عرفانی به جای مانده است که در مجموعه-ای با عنوان دیوان حکمت گردآوری و به زبان-های مختلف ترجمه گردیده است. اشعار خواجه احمد در عین سادگی حاوی مضامین بلند عرفانی است و به همین دلیل همواره در محافل و مجالس ذکر صوفیان مورد استفاده قرار گرفته و می-گیرد.

در این نوشتار با مروری اجمالی بر دیوان حکمت، تلاش شد نظام عرفانی خواجه احمد استخراج گردد. با دقت در میان آموزه-های دیوان حکمت دریافتیم که زیربنای فکری و

نظری نظام عرفانی خواجه احمد بر محور توحید حق بنا گشته و توجه به شریعت مورد توجه و توصیه وی در مسیر سلوک می‌باشد.

به باور خواجه احمد مهم‌ترین چیزی که سالک راه حق می‌بایست به دنبال آن باشد، انس با خدا و ازدیاد عشق الهی در قلب خویش است که از طریق بهره‌بردن از ابزارهای ذیل به دست می‌آید:

(۱) توبه و استغفار

(۲) پیروی از استاد و مرشد آگاه

(۳) توسل به پیامبر اسلام ﷺ

(۴) سحرخیزی و اشک

(۵) خلوت و ریاضت

(۶) مداومت بر ذکر و یاد حق

(۷) یاد مرگ

(۸) خدمت به خلق.

خواجه احمد معتقد است نهایت و غایت گام-نهادن در مسیر عرفان این است که سالک با رعایت مبانی نظری و عملی سلوک، به مقام امت محمد ﷺ بودن نایل خواهد آمد

منابع و مآخذ

۱. ابرقوهی، شمس‌الدین ابراهیم (۱۳۶۴). مجمع البحرين، چاپ اول، تهران، مولى.
۲. ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا). الفتوحات المکیه، جلد دوم، چاپ اول، بیروت، دار الصادر.
۳. ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۳۵۴ق). حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، جلد ششم، چاپ اول، قاهره، دار ام القراء للطباعه و النشر.
۴. افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۹۵۹). مناقب العارفين، جلد دوم، چاپ اول، آنکارا.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه، چاپ اول، تهران، فروغی.
۶. آکینر، شیرین (۱۳۶۶). اقوام مسلمان اتحاد شوروی، مترجم: علی خزاعی‌فر، اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۷. باخرزی، یحیی (۱۳۸۳). اوراد الأحباب و فصوص الآداب، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۸. جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۶۶). نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، چاپ دوم، تهران، سعدی.
۹. جندی، مؤیدالدین محمود (۱۳۶۲). نفحه الروح و تحفه الفتوح، چاپ اول، تهران، مولى.
۱۰. خنجی، فضل بن روزبهان (۱۳۵۵). مهمان‌نامه بخارا، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. سراج طوسی، ابونصر (۱۹۶۰). اللمع فی التصوف، قاهره، دارالکتب الحدیثه.
۱۲. سلمی، ابوعبدالرحمن (۱۳۷۲). کتاب الفتوه، مجموعه آثار عربی ابوعبدالرحمن سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. سنایی، مهدی (۱۳۷۸). ره‌آورد ماوراءالنهر، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۴. سنایی، مهدی (۱۳۸۴). مذهب در آسیای مرکزی: دیوان حکمت یسوی، دومه‌نامه ایراس، شماره ۷.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص (۱۴۲۷ق). عوارف المعارف، جلد اول، چاپ اول، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیّه.
۱۶. عشقی، ابوالفضل و قنبرزاده، هادی (۱۳۷۴). ویژگی‌های جغرافیای آسیای میانه و قزاقستان، مشهد، نشر نیکا.
۱۷. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۶). منطق الطیر، به اهتمام احمد رنجبر، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۸. غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا). احیاء علوم الدین، جلد یازدهم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۹. فرغانی، سعیدالدین (۱۳۷۹). مشارق الدراری، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۰. قاضی، محمدحسن (۱۳۷۴). صفحات من تاریخ الأعلام فی التجف الاشراف، جلد اول، چاپ اول، قم.
۲۱. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). الرساله القشیریه، چاپ اول، قم، بیدار.
۲۲. قونوی، صدرالدین (۱۳۸۸). مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، چاپ سوم، تهران، مولی.
۲۳. کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶). لطائف الأعلام فی اشارات اهل الإلهام، جلد دوم، چاپ اول، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه.
۲۴. کاشانی، عزالدین (۱۳۷۶). مصباح الهدایه و مفتاح الکرامه، چاپ پنجم، تهران، نشر هما.
۲۵. کاشفی، فخرالدین علی بن حسین واعظ (۱۳۶۵). رشحات عین الحیات، به کوشش علی اصغر معینیان، تهران، نشر نوریانی.
۲۶. کوپریلی، محمدفؤاد (۱۳۸۵ش). صوفیان نخستین در ادبیات ترک، مترجم: توفیق هاشم‌پور سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۷. لاهیجی، محمد بن یحیی (۱۳۶۸). اسرار الشهود فی معرفه الحق المعبود، تصحیح علی آل داوود، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، جلد هفتاد و پنجم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مختومی، عبدالحکیم (۱۳۸۷). احوال و آثار خواجه احمد یسوی همراه با ترجمه دیوان حکمت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳۰. مکی، ابوطالب (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معامله المحبوب، جلد اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). ابن بطوطه، چاپ اول، تهران، طرح نو.
۳۲. نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، چاپ دوم، جلد دوم، تهران، نشر فروغی.
۳۳. هجویری، ابوالحسن (۱۳۷۵). کشف المحجوب، چاپ چهارم، تهران، طهوری.
۳۴. هیأت، جواد (۱۳۶۵). سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، چاپ اول، تهران، نشر نو.
35. Anonymous, (1995). Vililyet-name (ed. Abdü lblili. Glp narl), stanbul.
36. Bozkurt, Birgul (2016). "Ahmed Yesevi Bibliyografyas : Tü rkiye'de Yesevi le lgili al malara Dair Deerlendirmeler/ A Bibliography on Ahmad Yasawî: Considerations on the Studies about Yasawî in Turkey", TURKISH STUDIES -International Periodical for the Languages, Literature and History of Turkish or Turcic-, Volume 11/17 Fall 2016, p. 283-334.
37. Bukharaev, Ravil (2014). Islam in Russia: The Four Seasons, Routledge.
38. Eraslan, Kemal (1991). Divan-i Hikmet'ten secmeler, Ankara, Kultur Bakanligi.
39. Gunduz, Irfan (July 1993). "Ahmed Yesevi'nin Tarikat ve Irsad Anlayisi", Ilim ve Sanat (Turkish magazine), no. 35-36.

40. Kilic, Recep (2016). Divan- Hikmet'in Ahlak Metafizii Aç s ndan Deerlendirilmesi, In: Geçmİten Gelecee Hoca Ahmed Yesevî Uluslararası Sempozyumu, vol. 2, pp. 1123- 1133, İstanbul.
41. Levin, Theodore, Daukeyeva, Saida, Kchü mkulova, Elmira (2016). The Music of Central Asia, Indiana University Press.
42. Maras, Ibrahim (2016). Ahmet Yesevî Dü ü ncesinde Ahlak Felsefesinin Temel Kavramlar , In: Geçmİten Gelecee Hoca Ahmed Yesevî Uluslararası Sempozyumu, vol. 1, pp. 568-578, İstanbul.
43. Schuon, Frithjof (2003). Stations of Wisdom, Indiana, World Wisdom.
44. Schwartz, Stephen (2008). The Other Islam : Sufism and the Road to Global Harmony, New York.
45. Sultanzade, Vugar (2016). Ahmed Yesevî'nin Felsefesi Hakk nda, In : Geçmİten Gelecee Hoca Ahmed Yesevî Uluslararası Sempozyumu, vol. 2, pp. 1302- 1316, İstanbul.
46. Toson, Necdet (2009). The basic views of Khoja Ahmad Yasavi and his followers, EKEVAKADEM DERGS, no. 38, pp. 29-38.
47. Tulum, Mertol (1999). "Hikmetlere Gre Yesevilik ve Orta Asya Kü ltür Tarihi Bak m ndan nemi", İmi Arat rmalar, 7, 207-215.
48. Yasavi, Khoja Ahmad (1994). Divan-i- Hikmit, (ed. Yusef Azmun), İstanbul, TEK-EsiN TurkKulturunu Arastirma ve Gelistirme Vakfı.
49. Yasavi, Khoja Ahmad (2000). Divan-i Hikmat, (ed. Qanishbek Qari, Galiya Qambarbekova, Rasul Ismailzade), Tehran, al-Huda.

